

غوغای ولنتاین (valentine) بیگانه در برابر کهن آیین مهرورزی

آمنه حسن زاده

ولنتاین را همه می شناسند. چرا که چند سالی است این رسم بیگانه در دیار ما حضور یافته و با نزدیک شدن به دهه آخر بهمن ماه در روزنامه ها، مجلات و سایت های اینترنتی به شکل مقاله و نوشتار، در پشت ویتترین ها به شکل هدایا و کارت پستال های منسوب به ولنتاین و بر سر زبانها با جمله «ولنتاین مبارک» این حضور را به اثبات رسانیده است. برای باور این گفته، کافی است وارد اینترنت شوید و کلمه «ولنتاین» یا «ولنتین» را برای جست و جو وارد کنید، آنگاه به طور حیرت آوری با لیست بی انتهای از وبلاگهای جوانان ایرانی مواجه خواهید شد که مطالبی در خصوص این روز همراه با تبریکات متعدد و متنوع آورده شده است! یا در همان روزها، نگاهی در سطح شهر _ بخصوص مرکز و مناطق بالای شهر _ بیندازید، حتماً متوجه تفاوت آن با روزهای دیگر خواهید شد. شهر و مغازه ها با هدایا، عروسکها و کارت پستال های رنگارنگ ولنتاینی! رنگ و بوی خاصی به خود می گیرند؛ جنب و جوشی همچون روز مادر و عید نوروز در بین مردم بخصوص جوانان به چشم می خورد؛ همه چیز شاد به نظر می رسد. دیگر کمتر کسی است که اگر به دنبال بهانه ای برای ابراز عشق و علاقه به کسی می گردد؛ در این روز، با تهیه هدایا و کارت پستال های مخصوص این روز که کاملاً رنگ و بوی سرزمین و فرهنگ اصلی شان را دارند، خود را به قافله عاشقان روز ولنتاین، این رسم آشنای بیگانه نرساند. چند صباحی است که در این دیار با وجود داشتن روز عشق ایرانی با پشتوانه ای بسیار غنی تر و کهن تر از ولنتاین، برای ابراز عشق خود، رسمی از بیگانگان به عاریت گرفته شده است. گسترش مراسمی از این قبیل که چندان سنخیتی با فرهنگ جامعه ما ندارد و همچون دیگر رسم ها و مدهای وارداتی، اغلب مردم بدون اطلاع از ریشه و فلسفه آن، تنها اجراکننده محض آن هستند، به عنوان یک مسأله اجتماعی _ فرهنگی مطرح است. البته این مسأله تنها خاص ولنتاین نیست و به قول معروف «تا بوده همین بوده!» و همیشه داشتن رنگ و بوی فرنگی امور مختلف زندگی مان را نشان بر متمدن و به روز بودن و باکلاسی دانسته ایم و عدم پیروی از آن را نشان بر عقب ماندگی! «و آنقدر جذب آیین و رسوم و مناسبات زندگی غربیان شده ایم که گاه در پی افراط در این تقلید کورکورانه و ظاهری، به نسخه ای به مراتب غربی تر از خود غربیان بدل شده ایم.» در حالی که نسبت به فراموشی آداب و رسوم و آیین های ملی و مذهبی خود هیچ واهمه ای نداریم و این بار نوبت، نوبت ولنتاین است که غافل از آیین های کهن مهرورزی خود، آن را بهتر از صاحبان اصلی اش اجرا کنیم. شاید کمتر ایرانی از وجود روز عشق در ایران باستان و برگزاری جشنی برای بزرگداشت این موهبت، آن هم نه با قدمت سه قرن پیش

از میلاد رومیان، بلکه از بیست قرن پیش از میلاد! اطلاع داشته باشد؛ شاید کمتر ایرانی بداند که بیست و نهم بهمن ماه (۱) و طبق گاهشماری ایران باستان روز اسفند از ماه اسفند (پنجم اسفندماه) با نام «سپندارمذگان» یا «اسفندارمذگان»، روز عشق ایرانیان است. (۲) یعنی دقیقاً ۳ روز بعد از روز ولنتاین و زمانی که شهر پس از پشت سر گذاشتن چندین روز متفاوت، تقریباً به روال عادی برگشته است و مردم، بی خبر و بی تفاوت، فارغ از تب و تاب روز عشق فرنگی! آن را عادی تر از روزهای دیگر سپری می کنند. نه دیگر از هدایای مخصوص ابراز عشق و محبت خبر است و نه تکاپوی مردم برای ابراز عشق. غافل از اینکه این روزها، همان روزی است که احساس نیاز به آن و جای خالی اش، آنها را سخت مجذوب جشن ولنتاین نموده است.

بی اطلاع از این روز نیز همچون روز ولنتاین برای پاسداشت عشق و دوستی بنا نهاده شده است تا ابراز محبت و مهرورزی به بوته فراموشی سپرده نشود! با این تفاوت و برتری که از آن خودمان و متناسب با فرهنگ و روحیات خودمان است. در فرهنگ ایران باستان، این روز به عنوان روز زمین، روز مادر، روز زن و به طور کلی روز عشق نامیده شده است (چرا که همه اینها در یک یا چند ویژگی و مشخصه به هم ربط پیدا می کنند). مطابق عقاید و اصول مذهبی زرتشتیان، زمین گستراننده، مقدس، فروتن و نماد عشق است. چرا که با فروتنی، تواضع و گذشت به همه عشق می ورزد و زشت و زیبا را به یک چشم می نگرد و همه را چون مادری در دامن پرمهر خود امان می دهد. زمین نماد عشق و همانند زن، زاینده و آفریننده است.» در اسطوره ها، این روز به ایزدانوی نگهبان زمین، یعنی «اسپندارمد» (اسفندارمد، سپندارمد، سپنته ارمئیتی) (۳) تعلق دارد. سپنته آرمئیتی با نمادی زنانه، دختر اهورامزدا، چهارمین امشاسپند و همچنین چهارمین مرحله از راه عرفان (۴) است. وی در عالم معنوی، مظهر عشق، تواضع و فروتنی و در عالم مادی، نگهبان زمین و زنهای درستکار و عفیف و شوهردوست است و تمام خوشی های دنیا در دست اوست. وی موظف است زمین را خرم، آباد و بارور نگاه دارد. به این جهت، هر کس به کشت و کار و آبادانی پردازد، خشنودی سپندارمد را فراهم می کند. (۵)

در کتاب ابوریحان بیرونی در خصوص این روز آمده است که «این جشن ویژه زنان و روز ارج گذاشتن به زنان نیکوکار بوده که در آن از شوهران خویش پیشکش دریافت می کرده اند، از این رو آن را جشن مزدگیران نیز می خوانده اند.» شادی، تفریح، عشق ورزی، قدردانی، هدیه و پیشکش دادن و یاری رساندن، به خصوص در مورد زنان، به دوش گرفتن وظایف زنان توسط مردان و استراحت کامل آنان از کار و تلاش به پاس تلاش یک سالشان از مهمترین مشخصه های این جشن است.

سپندارمذ تنها نمونه ای از شکوه و زیبایی پشتوانه های فرهنگی ایران است که به فراموشی سپرده شده است. ولی این مختصر داشته غریبان است که با این سرعت و وسعت جهان را سیر نموده و چهره ای جهانی به خود گرفته و توانسته بی هیچ چالشی مانند بسیاری از سنت های فکری و رفتاری آن دیار، آرام و بی صدا وارد زندگی و فرهنگ جوامع مختلف شود و همه را هم صدای خود کند. دلیل این امر چه می تواند باشد؟ توان اقتصادی و سیطره صاحبان ولنتاین به فناوری معاصر ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی و قوی تر عمل کردن آنها به واسطه این امکانات، نبود خودباوری ما و عدم تلاش برای شناخت و ماندگاری گنجینه های فرهنگی خود یا در وجود نداشتن شرایط و زمینه گسترش جشن ها و مناسبات نشاط آور، جذاب و منطبق با روحیات، نیازها و سلايق مردم.

بسیاری از صاحب نظران با قائل شدن کارکرد برای پدیده های فرهنگی و اجتماعی مانند ولنتاین، بر این باورند که جشن ولنتاین پاسخی است به یک نیاز: نیاز به شادی و یکی از اصلی ترین دلایل رواج گسترده این جشن را در جامعه محدود بودن روزها و مناسبت های شادی می دانند. به عقیده داور شیخاوندی (جامعه شناس): «اگرچه این رسم برگرفته از یک سنت اروپایی، آمریکایی است، اما در کشور ما به دلیل اینکه روزهای شاد بسیار کم است، جوانان روز ولنتاین را جشن می گیرند» و به دنبال این نیاز، برگزاری ولنتاین و بزرگداشت مهر و محبت را ابتکار خود جوانان می دانند.

در تأیید این مسأله، دکتر سیدحسن حسینی، جامعه شناس و استاد دانشگاه نیز در مورد علت گرایش جوانان به چنین مراسمی، با اشاره به «قرار گرفتن در یک وضعیت جهانی» معتقد است: «اگر مراسم سرور محدود شود، نمی توان توقع داشت که چنین جامعه ای به دنبال جشنها و اعیاد سایر جوامع نرود». و اظهار می دارد که مطمئناً در آینده نزدیک، بسیاری از جشنهای مسیحی (غربی) وارد جامعه ما می شود.

به خاطر اینکه ما نه تنها چنین مراسمی را ایجاد نکرده ایم، بلکه مراسمی را که برای ابراز شادمانی داشتیم، نیز، محدود کرده ایم. این موضوع نه تنها تبعات نامطلوب اجتماعی و افسردگی را به دنبال دارد، بلکه باعث می شود عوامل سرورآور فرهنگهای دیگر، مثل مد و ... وارد جامعه شود.

دکتر علم الهدی با اشاره به اینکه تأثیر الگوبرداری از روزهایی مثل روز ولنتاین در جامعه همچون تأثیر قرص های نیروزا، نشاط کاذب می آورد؛ یادآور می شود که «ما باید فضای مناسب نشاط آور، منطبق با ظرفیتهای و نیازهای فطری داشته باشیم. ما نباید جوانانمان را در فضایی غمگین قرار دهیم. اگر نیازهای روحی جوان در جامعه تأمین نشود، به سایر فرهنگها روی خواهد آورد.»

محمدعلی الستی نیز می گوید: «به دلیل اینکه ما نتوانسته ایم عناصر فرهنگی خود را برای جوانان به روز و جذاب کنیم، جوانان به این فرهنگها روی آورده اند.» وی تصریح می کند: «ترویج الگوهای بیگانه با ضرورت‌های کشور ما سازگار نیست ولی در صورتی که فرهنگی جذابیت داشته و قابلیت گسترش در کشورهای دیگر را داشته باشد، رواج می یابند؛ در غیراین صورت در کشور خود نیز به دست فراموشی سپرده می شوند». این جامعه شناس تأکید می کند: «اگر فرهنگی با روحیات نسل جوان سازگار باشد، مورد اقبال قرار خواهد گرفت».

در پی این مباحث، به نظر می رسد نیاز به شادی و عدم توجه و پاسخگویی به این نیاز در جامعه محوری ترین دلیل برای رواج جشنی بیگانه در کشور است که فرهنگ آن ریشه در جشن و شادی و مهرورزی دارد. کشوری که به قول ابوریحان بیرونی در کتاب آثارالباقیه، شمردن شمار جشن های آن همانند شمار کردن آبگذرهای یک سیلاب غیرممکن است. آری، واقعیت فراموش شده هم همین است که فرهنگ اصیل ایرانی فرهنگ شادزیستی، شادباشی، شادگویی و شادخوری است؛ و در یک کلام، فرهنگ جشن و شادمانی است. جشن های ۱۲ گانه، آیین های نوروزی، جشن سده، گاهنبارهای (جشن های) ششگانه به یمن شش آفرینش بزرگ جهان، جشن تولد خورشید (یلدا) و هزاران مراسم دیگر، خود، مؤید پیوند عمیق و دیرینه فرهنگ این مرز و بوم با جشن و شادی است. قدرخانی در مقاله ای در این خصوص می نویسد: «ایرانیان تنها مردمی هستند که در تمام افسانه ها، اساطیر و داستانهای ملموس و غیرملموس دور یا نزدیک، شادمان ترین مردم شناخته شده اند. ایرانیان قدیم برای تولد هرماه و روز و هفته خود جشنی داشتند که همه به یکدیگر مهر می ورزیدند. شاید به همین دلیل ایران کشور آیین مهرورزی نام گرفته است». با این همه مناسبت و بهانه برای شادبودن و مهرورزی، که همگی نشان از فرهنگ، نحوه زندگی، خلق و خوی، فلسفه حیات و کلاً جهان بینی ایرانیان باستان دارد، باز، ولتاین را برای شادبودن و عشق ورزی برمی گزینیم!

ولی علاوه براین کارکرد که بسیاری بر ولتاین قائل هستند، باید به کارکرد مهم تر آن نیز اعتراف نمود چرا که شاید، اگر ولتاینی نمی آمد، دلیلی نیز، برای شناختن و شناساندن داشته های خودمان احساس نمی شد. همیشه به همین منوال بوده؛ بی خیال، دست روی دست می گذاریم تا مشکلی همچون تلنگری ما را به خود آورد. آنگاه به تکاپو می افتیم و «کاسه چه کنم چه کنم به دست می گیریم!» و چون علاج واقعه پس از وقوع کرده ایم، در حل آن مستأصل شده و تازه به خود می آییم که ای داد، گذشتگان چه بجا گفته اند که «پیشگیری به از درمان!» ولی این، فقط علم به حضور معضل است که به تنهایی مشکلی را حل نخواهد کرد چرا که یافتن و اعمال روش های مؤثر درمان، خود بحثی است به مراتب پیچیده تر از کشف معضل دلیل

گسترش آن. ولی در پی تجربه، دیگر همه دانسته ایم که در رابطه با اینگونه مسائل فرهنگی و اجتماعی، بهترین راهکارها از نوع فرهنگی و اجتماعی است و استفاده از زور و فشار، اگر تأثیری هم داشته باشد مقطعی و زودگذر خواهد بود. همانگونه که در سالهای گذشته، در پی اخطار به مراکز فروشی که ولنتاین را با ارائه کالاها و هدایای این روز، ترویج می دادند، برای مدتی نام ولنتاین از سردر مغازه ها پایین کشیده شد؛ ولی با این وجود، همچنان شاهد حضور هدایا و کارت پستالهای بیشتر و متنوع تر ولنتاینی به عنوان صدرنشین ویتترین مغازه ها و افزایش طالبان آنها هستیم و باید توجه داشت که ولنتاین نیز همچون دیگر پدیده های فرهنگی، اجتماعی تا زمانی به حیات خود ادامه می دهد که بتواند نیازی را پاسخگو باشد و کارکردی را ایفا نماید. همانگونه که محمدعلی الستی معتقد است انسان دارای یک سری نیازهاست و هر فرهنگی که بهتر به این نیازها پاسخ دهد، فراگیرتر خواهد شد. ولی با این وجود براین نکته نیز باید تأکید داشت که اگر الگوهایی ارائه شود که در راستای پاسخ به نیازها و سازگار با سلاقی، نیازها و ضرورت های جامعه باشد، در آن صورت می توان به پذیرش و کشش جوانان به فرهنگ خودی امیدوار بود. هرچند به دلیل جاافتادن ولنتاین در افکار و عادات مردم، جایگزینی الگوی ایرانی آن کمی مشکل به نظر می رسد، ولی به قول قدیمی ها که پیامشان، همواره نشر امید و تکاپو است: «ماهی را هروقت از آب بگیریم تازه است!» پس بهتر است هرچه زودتر برای گرفتن ماهی دست به کار شویم و «جلوی ضرر را زودتر بگیریم که هر زمان باشد، منفعت است!»

پی نوشت:

۱- به علت شش ماه سی و یک روزه در سالنمای کنونی ایران، این روز با تفاوت ۶ روز از ۵ اسفندماه به ۲۹ بهمن منتقل شده است.

۲- مبنای این جشن به عنوان یکی از جشنهای دوازده گانه ایران باستان به این صورت است که در ایران باستان، همه ماههای سال سی روزه بود. این ماهها اسامی امروزی را داشتند و علاوه برآن، هریک از روزهای ماه نیز نامی داشتند. وجود نام این ۱۲ ماه در میان اسامی روزهای ماه سی روزه مبنای جشن های دوازده گانه ایران باستان بود. بدین ترتیب که یک روز همانم در هرماه وجود داشت و هرگاه آن روز فرا می رسید مردم جشن می گرفتند. این جشن ها عبارت بودند از: فروردینگان (۱۹) فروردین ماه، اردیبهشتگان (۱۳ اردیبهشت ماه)، خردادگان (۶ خردادماه)، تیرگان (۱۳ تیرماه)، امردادگان (۱۷ مردادماه)، شهریورگان (۳ شهریورماه)، مهرگان (۱۶ مهرماه)، آبانگان (۱۰ آبان ماه)، آذرگان (۹ آذر)، دیگانه (۸، ۱۵ و ۲۳ دی ماه)، بهمنگان (۲ بهمن ماه) و سپندارمذگان

(۵ اسفندماه) (ر.ک به آیین ها و جشن های کهن در ایران امروز ، تألیف دکتر روح الامینی)

۳ - سپندارمذ یا سپنته آرمئیتی از دو جزء سپنته - پاک ورجاوند و آرمئیتی یا آرمیتی - اندیشه ، فداکاری ، بردباری، سازگاری ، فروتنی ، مهر و عشق تشکیل شده است.

۴ - در فرهنگ زرتشتی شش فروزه و صفت بین انسان و خداوند مشترک است. به گونه ای که انسان می تواند با بهره مندی و به کارگیری هریک از این صفت ها به اهورامزدا نزدیکتر شود. در بین این ویژگیها چهارمین فروزه و صفت سپنته آرمئیتی نام دارد . این واژه که فروتنی و بردباری معنی می دهد، یکی از فروزه های اهورایی است که انسان نیز می تواند آن را در خود پرورش دهد.

۵ - به همین منظور ایرانیان، در ماه اسفند اقدام به امور اجتماعی و عمرانی عام المنفعه می کردند و به حفر قنوات و خشکانیدن مردابها و باتلاق ها و آبادکردن زمین های بایر به وسیله سدبندی رودخانه ها و کشت و زرع و نشاندن درخت می پرداخته اند و اجرای این امور را جزو فرایض دینی خود به حساب آورده و ایمان داشتند که اگر کسی چنین کارهای نیکو کند، پس از مرگش در بهشت جاویدان خداوند، منزل خواهدگرفت.